

جایگاه اقتصاد در گفتمان‌های پیشاسرمایه‌داری با تأکید بر دیدگاه‌های فخر رازی و محمد غزالی

ناصر صدقی^{۱*} ۱- نویسنده مسئول*، گروه آموزشی تاریخ دانشکده حقوق و علوم اجتماعی دانشگاه تبریز، تبریز، ایران. رایانامه: n_sedghi@tabrizu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: پژوهشی تاریخچه مقاله: دریافت: ۱۴۰۳/۱۰/۱۱ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۱۹ انتشار: ۱۴۰۴/۰۶/۰۸ کلید واژه‌ها: اقتصاد، حکمت عملی، فقه، سیاست، فخر رازی، غزالی.	هدف: با این که تا عصر پیدایش سرمایه‌داری، دانشی مستقل با عنوان علم اقتصاد وجود نداشت، اما پدیده‌های مربوط به این عرصه تحت عنوان معیشت و کسب و کار، از جمله مسائل مهم و قابل توجه در دانش اجتماعی پیشامدرن بوده است. تجربیات تاریخی تفکر و اندیشه اجتماعی در جهان اسلام نشان می‌دهد، دو قشر موسوم به فلاسفه و فقها، نقشی پیشرو و مهم در توجه به مسائل اجتماعی و طرح بحث و نظر در این عرصه داشته‌اند و دو گفتمان متفاوت و البته تا حدودی مرتبط با هم در این زمینه شکل داده بودند. در پژوهش حاضر، جهت فهم جایگاه اقتصاد و مسائل و موضوعات مربوط به آن در نگاه اندیشمندان مسلمان، دیدگاه‌های ابوعبدالله محمد فخر رازی (۵۴۴-۶۰۶ ق.) به عنوان نماینده قشر فلاسفه و نظرات ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ ق.) به عنوان نماینده قشر فقها و اهل شریعت، انتخاب و بررسی شده است. روش پژوهش: تحلیل محتوای کیفی، طبق آثار تألیفی هریک از متفکران انتخاب شده برای بررسی در این پژوهش می‌باشد. پژوهش در صدد پاسخ دادن به این مسأله است که دیدگاه‌های فخر رازی و محمد غزالی در خصوص مسائل و موضوعات اقتصادی مبتنی بر چه مبانی فکری و معرفتی بوده و اقتصاد چه شأن و منزلتی در نظام اندیشه‌ای آنها دارد؟ یافته‌ها: نتایج تحقیق در دو سطح کلی و جزئی قابل توجه است. در گفتمان‌های پیشاسرمایه‌داری، مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد و معیشت در چارچوب دو گفتمان اخلاقی و عقل‌گرای متعلق به فلاسفه و گفتمان شریعت‌گرا و فقهی متعلق به فقها مورد توجه قرار گرفته است. بر خلاف گفتمان‌های مطرح در عصر سرمایه‌داری که بر استقلال و اصالت امر اقتصاد تأکید دارند، در نظام‌های معرفتی پیشاسرمایه‌داری، اقتصاد و کسب و معاش به لحاظ وجودی تابع عرصه‌های غیراقتصادی چون اخلاق، سیاست و شریعت بوده است. نتایج جزئی نشان می‌دهد که فخر رازی در کتاب جامع‌العلوم به عنوان نماینده سنت‌های فلسفی رایج در نزد فلاسفه یونانی و حکمای متقدم مسلمان چون فارابی و ابن‌سینا، مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد را تابع اصول دنیوی تدبیر منزل و تدبیر مملکت و سیاست دانسته و آن را در ذیل مجموعه علوم حکمت عملی مورد بحث قرار داده است. در حالی که غزالی در کتاب احیاء علوم‌الدین، به نمایندگی قشر فقها و اهل شریعت، فقه را جایگزین حکمت عملی کرده و موضوعات مربوط به اقتصاد و کسب و کار را در ذیل علم فقه و شریعت و آموزه‌های دینی آخرت‌گرا مورد بحث قرار داده است. نتیجه‌گیری: در هر دو رویکرد گفتمانی، اقتصاد به لحاظ وجودی و معرفتی دارای جایگاه مستقل نیست و موجودیت آن تابع پدیده‌های غیر اقتصادی چون خانواده، شریعت و دولت است.

استناد: صدقی، ن. (۱۴۰۴). جایگاه اقتصاد در گفتمان‌های پیشاسرمایه‌داری؛ با تأکید بر دیدگاه‌های فخر رازی و محمد غزالی، *جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه*، ۱۴(۱)، ۳۲-۵۰.

تمامی حقوق انتشار این اثر، متعلق به نشریه جامعه‌شناسی اقتصادی و توسعه دانشگاه تبریز می‌باشد.

این مجله تابع سیاست دسترسی باز از نوع CC BY: 4 است.



[10.22034/jeds.2025.65234.1840](https://doi.org/10.22034/jeds.2025.65234.1840)

مقدمه

تا پیدایش طبقه بورژوازی و نظام اقتصاد سرمایه‌داری در نیمه سده ۱۸ میلادی، عرصه اقتصاد و کسب و معاش، به لحاظ وجودی دارای اثرگذاری تعیین کننده در مناسبات اجتماعی و سیاسی نبود و به تبع آن دانش نظری مستقل با عنوان علم اقتصاد یا اکونومی^۱ وجود نداشت. کارل پولانی به درستی این مسأله را در کتاب *دگرگونی بزرگ* مورد بحث قرار داده است. یکی از انتقادات اساسی وی به مارکس و نویسندگان لیبرال این است که تجربه برتری و تعیین کنندگی اقتصاد بورژوازی سرمایه‌داری و بازار آزاد شکل گرفته در آن را که مربوط به دوره رواج اقتصاد تجاری و صنعتی سرمایه‌داری در تاریخ اروپا است، به ادوار تاریخی قرون وسطی و باستان تسری داده و این حکم کلی را صادر نموده‌اند که اقتصاد همواره عاملی زیربنایی و تعیین کننده در تحولات اجتماعی و سیاسی جوامع انسانی بوده است. در حالی که در عصر پیشاسرمایه‌داری، طبقه بورژوازی و اقتصاد بازار وجود نداشت و موجودیت و اثرگذاری اقتصاد بیشتر در چارچوب فرهنگ، سنت‌های اجتماعی، دین و سیاست نمود می‌یافت (پولانی، ۱۳۹۱: ۲۶۹-۲۷۰ و ۳۰۲-۳۰۳).

اساساً علم اقتصاد به عنوان یک دانش اجتماعی مدرن و مستقل از زمانی پدید آمد که نظام اقتصاد سرمایه‌داری و اقتصاد بازار متعلق بدان به عنوان یک پدیده اقتصادی مهم و اثر گذار در فضای تحولات سیاسی و اجتماعی انگلستان سده هجدهم پدید آمد و با گسترش به دیگر بخش‌های جهان مدرن، برتری خود را بر دیگر عرصه‌های زندگی اجتماعی بشر تحمیل نمود. تحت تأثیر تحولات ناشی از پیدایش علوم مدرن ریاضی و تجربی و شکل‌گیری اقتصاد صنعتی و شهری مدرن در اروپای عصر جدید، علم اقتصاد از طرف اندیشمندانی چون دکارت و هیوم به عنوان یک علم نظری محض مطرح شد و مسائل و موضوعات آن به عنوان یک دانش سوپراکتیو مبتنی بر عقل ابزاری، از اخلاق و دین جدا شد (معرفی محمدی، ۱۳۹۵: ۷۰ و ۷۴). در حالی که در ادوار تاریخی پیشاسرمایه‌داری، پدیده اقتصاد و عناصر متعلق بدان دارای استقلال وجودی و قدرت تعیین کنندگی در تحولات اجتماعی نبود و موجودیت و اثرگذاری آن در ذیل پدیده‌ها و نهادهای اجتماعی غیراقتصادی چون اخلاق، خانواده، دین و سیاست تحقق می‌یافت. در نتیجه، موجودیت پدیده‌های اقتصادی با نهادهای اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی جامعه انسانی ربط وثیقی داشت. مسأله‌ای که در پژوهش حاضر بخشی از ابعاد آن بر اساس دیدگاه‌های فخر رازی و غزالی به عنوان نمایندگان فکری شاخص و برگزیده متعلق به گفتمان‌های معرفتی پیشاسرمایه‌داری در جهان اسلام، مورد تأمل و بحث قرار گرفته است.

هر چند در نظام طبقه‌بندی علوم در عصر پیشاسرمایه‌داری، دانشی مستقل با عنوان علم اقتصاد وجود نداشت، اما مسائل و موضوعات اقتصادی برای اولین بار در آثار فلاسفه یونانی و خصوصاً رساله *اخلاق نیکوماخوس* ارسطو مورد توجه و بحث قرار گرفته است. ارسطو اقتصاد و فعالیت‌های مربوط به کسب و معاش را مقوله‌ای مرتبط با عمل و رفتار انسان دانسته و آن را در مجموعه حکمت عملی قرار داد. وی موجودیت و غایت اقتصاد و کسب و معاش را تابع اخلاق و عالی‌ترین علم مربوط به حکمت عملی، یعنی سیاست می‌دانست (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۴-۱۳). با ترجمه علوم یونانی در جهان اسلام، فلاسفه مسلمان چون فارابی و ابن سینا به تبع سنت فکری ارسطویی، مسائل و موضوعات مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و کسب و معاش را در ذیل علوم حکمت عملی چون اخلاق، تدبیر منزل و سیاست قرار دادند (آلوی، ۱۳۸۴: ۱۵۵). همان سستی ریشه دار در نزد فلاسفه مسلمان که در کتاب *جامع‌العلوم فخر رازی* مجدد مطرح و مورد تأکید قرار گرفت. فخر رازی به عنوان اندیشمند متعلق به قشر حکماء مسلمان، با این که در زمینه علوم دینی و فقه و شریعت و کلام اسلامی دارای آثار و نظریات قابل توجه بود، اما به عنوان میراث‌دار سنت فلسفه ارسطویی و ابن‌سنایی، مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد و معیشت را در مجموعه حکمت عملی پذیرفت و در کتاب *جامع‌العلوم* مورد شرح و بسط قرار داد.

از سده چهارم هجری/۱۰ میلادی، بعد از ترجمه و به خدمت گرفتن نظام طبقه‌بندی علوم ارسطویی در حوزه علوم عقلی، مجموعه دیگری از دانش‌ها در حوزه تمدنی اسلام پدید آمد که به صورت اختصاصی متعلق به فرهنگ و سنت‌های دینی اسلام بود. این دسته از علوم در قیاس با علوم عقلی و در مقابل آنها موسوم به علوم نقلی و دینی شدند (ابن خلدون، ۱۳۸۲، ج ۲: ۸۸۴-۸۸۶). به مانند مجموعه علوم عقلی، در این دسته از علوم هم دانشی با عنوان علم اقتصاد وجود نداشت. از جمله دانش‌های مهم متعلق به مجموعه علوم دینی که مسائل و موضوعات مربوط به کسب و کار و معیشت در جامعه در ذیل آن مورد توجه و بحث قرار گرفت، علم فقه بود. به طوری که با شکل‌گیری و تثبیت جایگاه دانش فقه در نظام اندیشه‌ای مسلمانان، مسائل و موضوعات مربوط به معاش و فعالیت اقتصادی، با عنوان احکام مبادلات و معاملات در ذیل دانش فقه و احکام مستخرج از شریعت مورد بحث قرار گرفت.

با عنایت به مباحث مذکور، مساله پژوهش حاضر این است که در ادوار تاریخی پیشاسرمایه‌داری، اندیشمندان مسلمان، چه فهمی در مورد جایگاه مسائل و موضوعات اقتصادی داشتند و آن را بر اساس چه نوع مبانی معرفتی مطرح می‌کردند؟ این پژوهش جنبه تاریخی دارد و مطابق اصول پژوهش تاریخی ضرورت دارد جهت جلوگیری از هر گونه بحث کلی و انتزاعی، حدود زمانی، مکانی و موضوعی بحث به شکلی مصداقی و بر اساس مفاهیم مشخص تعریف شود. بر همین اساس، با توجه به وسعت و گستردگی زمانی عصر پیشاسرمایه‌داری که از پیدایش نخستین تمدن‌ها در سده‌های قبل از میلاد تا سده هجدهم میلادی را شامل می‌شود، و با عنایت به گستردگی جغرافیایی تمدن‌های پیشاسرمایه‌داری و تعدد و تکثر اندیشمندان اجتماعی صاحب نظر و اثر در خصوص مباحث و مسائل اقتصادی، در پژوهش حاضر مسأله اقتصاد و مباحث و موضوعات مربوط به آن در حوزه تمدنی ایران و اسلام و بر اساس دیدگاه‌های محمد غزالی و فخر رازی دو اندیشمند ایرانی سده‌های ۵ و ۶ هجری/۱۱ و ۱۲ میلادی مورد بررسی و بحث قرار گرفته است. سده‌های مذکور از ادوار تاریخی درخشان در تاریخ فکر و اندیشه در ایران و جهان اسلام است. مباحث و موضوعات مربوط به اقتصاد و کسب و معیشت، مطابق با شرایط و مقتضیات فرهنگی و اقتصادی حوزه تمدنی اسلام، توسط دو قشر اجتماعی و فکری فلاسفه و فقها مورد تأمل و بحث قرار گرفته است. با توجه به این که این دو قشر با نمایندگان فکری متعدد طی بیش از هزار سال تاریخ تفکر و اندیشه در اسلام در لابلای آثار و افکار خاص خود به طرح بحث در خصوص مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد پرداخته‌اند، جهت طرح دقیق مسأله مورد پژوهش و فهم و توضیح بهتر آن به صورت مشخص دیدگاه‌های محمد غزالی و فخر رازی انتخاب و بررسی شده است. این انتخاب بر اساس معیارهای مشخص صورت گرفته است. جامع/علوم فخر رازی از نخستین آثار جامع و دایره‌المعارفی تألیف شده به زبان فارسی در خصوص علوم رایج در جهان اسلام تا سده ۶ هجری است. فخر رازی در این اثر مطابق سنت ارسطویی و شیوه حکمای مسلمان پیشین، فصلی را به علوم حکمت عملی اختصاص داده و مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد و معاش را در مجموعه این علوم بررسی کرده است. محمد غزالی هم نخستین اثر جامع در علوم فقه و شریعت را با عنوان احیاء علوم‌الدین به نگارش در آورد و در آن فصلی را به مسائل و موضوعات مربوط به معاش و کسب و کار اختصاص داد. غزالی مطابق رویکرد فقهی خود، ضمن پذیرش اصول و مبانی تحلیلی فلاسفه و حکما در خصوص ضرورت وجودی اقتصاد و حرفه‌ها و پیشه‌ها، برای اولین بار کوشید، موجودیت و غایات کسب و کار و معیشت را منطبق با اصول و ارزش‌های شریعت اسلامی، در چارچوب علم فقه تئوریزه کند. بر همین اساس، در پژوهش حاضر دیدگاه‌های فخر رازی به عنوان نماینده قشر فلاسفه و بعد از آن نظرات غزالی به عنوان نماینده شاخص قشر فقها و اهل شریعت در خصوص مسائل و موضوعات مربوط به کسب و کار و معیشت، مورد بررسی قرار گرفته است. علت تقدم طرح دیدگاه‌های فخر رازی نسبت به غزالی این است که در جهان اسلام ابتدا این فلاسفه و حکما بودند که با استفاده از ترجمه متون یونانی به طرح بحث در خصوص مسائل و موضوعات مربوط به معیشت و کسب و کار پرداختند. فقها بعد از فلاسفه و حکما عموماً تحت تأثیر آنها و در پاسخ و دیدگاه‌های این قشر به طرح بحث در خصوص مسائل و موضوعات مربوط به کسب و کار و معیشت پرداختند. به طوری که غزالی را می‌توانیم از نخستین فقهای صاحب نظر و اثر در چنین عرصه‌ای بدانیم. فهم دیدگاه‌های فخر رازی و

غزالی به عنوان نمایندگان شاخص دو جریان فکری و گفتمانی فلسفه یونانی و فقه اسلامی در تاریخ پیشاسرمایه‌داری جهان اسلام، موجب می‌شود، نظرات فلاسفه و فقهای مسلمان را در مورد جایگاه و ماهیت مسائل اقتصادی بهتر بشناسیم و از طریق آن، مسأله معاصر موانع و امکان‌های شکل‌گیری اقتصاد سرمایه‌داری در بستر فرهنگ و تجربیات تاریخی جوامع اسلامی را منطبق با واقعیات و تجربیات تاریخی این جوامع، مورد پرسش و بحث قرار دهیم.

ادبیات پژوهش و روش‌شناسی

پیشینه تحقیقات مرتبط با مسأله پژوهش حاضر از دو بعد کلی و جزئی قابل توجه است. در بعد کلی تحقیقات و دیدگاه‌های مربوط به اقتصاد تاریخی در ایران و جهان اسلام قابل توجه است و در بعد جزئی تحقیقات صورت گرفته در خصوص جایگاه پدیده‌های اقتصادی در نظام اندیشه‌ای فخر رازی و غزالی قابل طرح است. مسأله اقتصاد در تجربیات تاریخی ایرانیان و مسلمین به عنوان یک نوع دانش یا شیوه عمل و رفتار، چندان مورد توجه و بررسی قرار نگرفته است. در مطالعات و پژوهش‌های تاریخی معاصر که بر اساس دو رویکرد لیبرالیستی و سوسیالیستی صورت گرفته، اقتصاد تاریخی تجربه شده در ایران پیشاسرمایه‌داری، عموماً بر اساس نظریات و تئوری‌های معاصر متعلق به تجربیات تاریخی اروپا و نظام سرمایه‌داری بررسی است. این پژوهش‌ها تحت تأثیر گفتمان استعمار و شرق‌شناسی، نظامات و ساختارهای اقتصادی متعلق به تاریخ ایران پیشاسرمایه‌داری را به شکلی تئوریک و نظری با رویکرد تحلیلی مبتنی بر اروپامحوری سلبی و ایجابی، در قالب دو نظریه شیوه تولید آسیایی و فتودالیسم بررسی کرده‌اند (صدقی، ۱۳۹۶: ۳۰-۳۲). طرفداران این نظریات تجربیات مربوط به اقتصاد و شیوه‌های معیشت در تاریخ ایران و اسلام را با نگاهی آنارکرونیستی، عموماً از منظر اصالت نظریات اقتصادی عصر مدرنیته و سرمایه‌داری اروپایی بررسی کرده‌اند و موفق به فهم واقعیت وجودی و معنایی جایگاه اقتصاد در تجربیات تاریخی و نظام‌های معرفتی پیشاسرمایه‌داری نشده‌اند (توفیق، ۱۳۹۰). در بین اندیشمندان معاصر مسلمان هم برخی چون سیدمحمدباقر صدر، تلاش کرده‌اند فراتر از گفتمان‌های شرق‌شناسی مذکور، مسأله اقتصاد در اسلام را بر اساس رویکرد معرفتی مبتنی بر فرهنگ و ارزش‌های دینی و فقهی اسلام مورد تأمل و شرح و بسط قرار دهند. صدر در کتاب «اقتصادنا» که با عنوان «اقتصاد ما» به فارسی ترجمه شده است، در مقابل نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیسم و نظریات مربوط به این نظام‌های اقتصادی، نظریه اقتصاد اسلامی را مطرح کرده است. صدر بدون این که منطق اقتصاد تاریخی شکل گرفته در تجربیات تاریخی جوامع اسلامی پیش از عصر سرمایه‌داری را بشناسد و مورد تأمل قرار دهد، تلاش کرده است مبانی نظام اقتصاد اسلامی را بر اساس فقه و شریعت اسلامی در مقابل دو گونه نظام اقتصاد غربی سرمایه‌داری و سوسیالیستی، مطرح و تئوریزه کند. وی کوشیده اقتصاد اسلامی مورد نظر خود را با عنوان «قطب سوم» و الگوی مطلوب برای جوامع اسلامی در مقابل نظام‌های اقتصادی سرمایه‌داری و سوسیالیستی تعریف کند (صدر، بی‌تا، ج ۲: ۵۶ و ۵۷). اقتصاد اسلامی مورد نظر صدر گونه‌ای از نظام اقتصادی دولتی و اسلامی است. وی به خطا تصور می‌کرد اقتصاد اسلامی یک مقوله تئوریک است و می‌کوشید در مقابل نظریات اقتصاددانان غربی، مبانی آن را تئوریزه کند. در حالی که نمی‌دانست اقتصاد در تجربیات تاریخی جوامع اسلامی دوره پیشاسرمایه‌داری نه یک مقوله نظری و عقلی محض بلکه یک امر متعلق به حکمت عملی و دانش‌های مرتبط با عمل و رفتار انسانی بر اساس اخلاق و ارزش‌های دینی بود. یکی از پژوهش‌های نسبتاً جدید و جامع در تاریخ اندیشه‌های اقتصادی در جهان اسلام اثری است با عنوان *سیر اندیشه اقتصادی متفکران مسلمان* به قلم محمدرضا یوسفی (یوسفی، ۱۳۹۵). این اثر به عنوان یک کتاب درسی نوشته شده و توسط سازمان سمت منتشر شده است. روش نویسنده جنبه‌ای تاریخی و کروئولوژیک دارد و افکار ۲۰ نفر از شخصیت‌های مسلمان برگزیده از قرون نخستین اسلامی تا معاصر را بررسی کرده است. کتاب بیشتر از آن که جنبه پژوهشی و مسأله محور داشته باشد یک اثر ساده درسی برای دانشجویان است. نویسنده فهم دقیق و درستی در خصوص منطق و معنای اقتصاد در نظام اندیشه‌ای و گفتمانی عصر پیشاسرمایه‌داری و مبانی معرفتی گفتمان‌های این عصر در خصوص مسائل و موضوعات اقتصادی ندارد. در نتیجه اثری که پدید آورده به لحاظ محتوایی جنبه‌ای آشفته و التقاطی دارد و هیچ ربط منطقی و اصولی و تاریخی بین مباحث مطرح در اندیشه‌های متفکران برگزیده وجود ندارد. مثلاً افکار مجموعه‌ای از افراد و شخصیت‌های تاریخی را در خصوص مسائل اقتصادی برگزیده که

اساساً صاحب فکر و اندیشه تعریف شده اقتصادی نبوده‌اند. مثل دیدگاه‌های ابوذر غفاری و برخی ادبا و اهل سیاست چون خواجه نظام‌الملک و برخی رجال شیعی و اهل سنت چون شیخ صدوق و شیخ مفید و مقریزی. به طوری که مباحث مربوط به این افراد را در کنار نظرات برخی فقها و فلاسفه صاحب فکر در خصوص مسائل اقتصادی چون غزالی و فارابی و ابن خلدون و خواجه نصیرالدین طوسی آورده است، بدون این که به مبانی اندیشه‌ای و نسبت و ارتباط نظرات این افراد بپردازد. نویسنده دارای مبانی نظری و روش‌شناختی اصولی و تعریف شده در تألیف این اثر و طرح و بررسی دیدگاه‌های افراد برگزیده نبوده و در نهایت اثری با فصول و مباحث جداگانه و غیر مرتبط با هم پدید آورده است.

از معدود تحقیقات خوب و قابل توجه که با مساله کلی پژوهش حاضر مرتبط است، مقاله تألیفی عبد/حمید معرفی محمدی با عنوان «اقتصاد اسلامی: حکمت نظری یا حکمت عملی» است. نویسنده در این مقاله به درستی تفاوت‌های مبانی معرفتی و هستی‌شناختی نظام‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری و سرمایه‌داری را مورد توجه قرار داده است. به نظر وی مقوله اقتصاد در تجربیات تاریخی جوامع اسلامی در ادوار تاریخی پیشاسرمایه‌داری، به علت ارتباط آن با اخلاق و ارزش‌های فرهنگی و دینی در اصل متعلق به حکمت عملی بوده است. در حالی که اقتصاد در عصر جدید که همان اقتصاد سرمایه‌داری است، از نوع حکمت نظری مبتنی بر عقل‌تئوریک و ابزارری است (معرفی محمدی، ۱۳۹۵).

همچنان که در مورد اقتصاد تاریخی تجربه شده در ادوار تاریخی پیشاسرمایه‌داری ایران و جوامع اسلامی با فقر و کمبود تحقیقات و پژوهش‌های اصولی مواجه هستیم، در مورد جایگاه وجودی و معرفتی اقتصاد در دیدگاه‌های غزالی و فخر رازی هم تقریباً چنان شرایطی حاکم است. در برخی تحقیقات موجود، نظرات غزالی در مورد وجوهی از مقوله اقتصاد در زمینه‌هایی چون کار یا کسب و معاش به شکلی گزارش مانند بحث شده و مبانی فرهنگی و اندیشه‌ای دیدگاه‌های وی در مورد پدیده‌های اقتصادی مورد توجه قرار نگرفته است. مریم نهاوندی در دو مقاله مختصر با عنوان «کار و تقسیم کار اجتماعی از دیدگاه امام محمد غزالی»^۱ و «پیدایش و طبقه‌بندی مشاغل از دیدگاه غزالی»^۲، صرفاً به نقل و روایت گزیده‌ای از نظرات غزالی در مورد کار و مشاغل پرداخته و مبانی معرفتی دیدگاه‌های وی در مورد مسائل و موضوعات اقتصادی را مورد توجه قرار نداده است. دیدگاه‌های فخر رازی هم در مورد مساله اقتصاد و کسب و معاش بررسی نشده و تنها پژوهش صورت گرفته در این زمینه، مقاله «رساله تدبیر منزل در جامع‌العلوم فخر رازی» است که توسط آقای رضا پورجوادی نوشته شده است.^۳ مسأله اصلی آقای پورجوادی در این مقاله نشان دادن رابطه بین ایکونومی یونانی و اقتصاد المنزلی مطرح در نزد اندیشمندان و حکمای مسلمان است. وی بر اساس دیدگاه‌های فخر رازی در جامع‌العلوم، به درستی علم تدبیر منزل را در نزد حکمای مسلمان، همان علم ایکونومی در فلسفه ارسطویی دانسته است.

با عنایت به پیشینه تحقیقات موجود، در پژوهش حاضر، بر اساس روش تحلیل محتوای کیفی^۴ (شرر^۵، ۲۰۱۲؛ کلباگر^۶، ۲۰۰۶)، دیدگاه‌های فخر رازی و غزالی در مورد مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد، از حیث مبانی فکری و اندیشه‌ای آنها بررسی شده است. طبق مراحل و اصول مطرح در روش تحلیل محتوای کیفی (مومنی‌راد و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۹۹-۲۰۱ و ایمان و نوشادی، ۱۳۹۰: ۲۲ و ۲۸)، واژگان و مفاهیم مطرح در جامع‌العلوم فخر رازی و احیاء علوم‌الدین و کیمیای سعادت غزالی در خصوص مسائل و موضوعات اقتصادی، استخراج، جمع‌آوری، سازماندهی، نشانه‌گذاری و تجزیه و تحلیل شده است تا مبانی فکری و نوع بینش و دیدگاه‌های آنها در خصوص مسأله مورد پژوهش به دست آید. نتایج اولیه تحقیق نشان می‌دهد، ادبیات مطرح در جامع‌العلوم فخر رازی در خصوص مسائل و موضوعات اقتصادی متعلق به گفتمان عقل‌گرای

۱. نهاوندی، مریم، ۱۳۷۹، «کار و تقسیم کار اجتماعی از دیدگاه امام محمد غزالی»، نشریه کار و جامعه، شماره ۳۷، صص ۱۳-۱۹.

۲. نهاوندی، مریم، ۱۳۸۰، «پیدایش و طبقه‌بندی مشاغل از دیدگاه غزالی»، نشریه کار و جامعه، شماره ۳۸، صص ۲۰-۲۶.

۳. پورجوادی، رضا، ۱۳۷۹، «رساله تدبیر منزل در جامع‌العلوم فخر رازی»، نشریه معارف، شماره ۴۹، صص ۲۳-۵۲.

4. Qualitative content analysis

5. Schreier

6. Kohlbacher

فلاسفه و حکماء است. همچنان که ادبیات غزالی هم در *احیاء علوم‌الدین* و *کیمیای سعادت* بر گرفته از گفتمان روایی و نقلی فقها و اهل شریعت است.

یافته‌های پژوهش

یافته‌های پژوهش در دو بعد کلی و جزئی قابل طرح است. ادبیات و مفاهیم متعلق به دیدگاه‌های فخر رازی و غزالی نشان می‌دهد که مباحث مربوط به اقتصاد و معاش و کسب و کار به لحاظ تاریخی در ذیل گفتمان‌های عقل‌گرای فلسفی و نقل‌گرای فقهی و شریعت‌گرا طرح و بحث شده است. طبق گفتمان‌های معرفتی مذکور، بر خلاف تئوری‌ها و ادبیات سیاسی و اقتصادی رایج در گفتمان سرمایه‌داری که بر اصالت عنصر اقتصاد و تعیین‌کنندگی آن در عرصه‌های تاریخی تأکید دارند، اقتصاد در نظام‌های سیاسی و اجتماعی پیشاسرمایه‌داری، به لحاظ وجودی تابع مجموعه‌ای از نهادها و سنت‌های غیراقتصادی بوده و به لحاظ معرفتی مباحث و مسائل آن در ذیل مجموعه‌ای از دانش‌ها و معارف غیراقتصادی طرح و بحث شده است. در نگاه فلاسفه، اقتصاد به لحاظ وجودی تابع اخلاق و تدبیر منزل و سیاست بوده است. همچنان که در نگاه فقها اقتصاد و فعالیت‌های مربوط بدان تابع فقه و شریعت و نهادهای فقهی بوده است. در هر دو حالت موجودیت اقتصاد و کسب و معاش تابع مجموعه‌ای از ارزش‌ها، سنت‌ها و نهادهای غیراقتصادی بوده است. به همین خاطر در نظام طبقه‌بندی علوم، مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد در ذیل علوم و دانش‌های مرتبط با اخلاق، تدبیر منزل و سیاست و فقه و شریعت قرار گرفته است. یافته‌های جزئی تحقیق که به صورت خاص متعلق به دیدگاه‌های فخر رازی و غزالی است، نشان می‌دهد فخر رازی تحت تأثیر اندیشه سیاسی پادشاهی ایرانی و جایگاه بالامنزاع مقام و نهاد شاهی در تاریخ ایران، از اندیشه سیاسی دولت شهری در نگاه فلاسفه یونانی فاصله گرفته و به جای پولیس یا دولت شهر، قائل به اصالت نظام سیاسی پادشاهی شده و اقتصاد و بازار را به لحاظ وجودی تابع موجودیت و سلطه دولت در شکل نظام پادشاهی دانسته است. محمد غزالی هم به پشتوانه معلومات و اطلاعات وسیع خود در عرصه علوم عقلی و نقلی، برای اولین بار تلاش کرد ضمن پذیرش مبانی فکری حکماء مسلمان در خصوص ضرورت وجودی معیشت و کسب و کار و اقسام و گونه‌های آن، برای فعالیت‌های اقتصادی، اهداف و غایاتی منطبق با شریعت و ارزش‌های اسلامی و قرآنی تعریف کند. غزالی با این که با رویکرد فقهی عقلانی و روایی موجودیت و ضرورت فعالیت‌ها و کنش‌های اقتصادی را در ذیل فرهنگ و باورهای دینی و ارزش‌های اهل شریعت به رسمیت شناخته، اما با گرایش به تصوف و اصالت دادن به باورهای صوفیانه، موجودیت فعالیت‌های اقتصادی را در ذیل تفکرات دنیاگریز و آخرت‌گرای صوفیانه به بن بست رسانیده و موضعی سلبی و بازدارنده در مقابل فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کارهای رایج در بازار اتخاذ کرده است. یافته‌های مذکور نشان می‌دهد که فراتر از دعاوی مطرح در فلسفه‌ها و تئوری‌های اقتصادی عصر مدرن، ضرورت دارد اقتصاد و جایگاه آن در ادوار تاریخی پیشاسرمایه‌داری، بر اساس واقعیات و مقتضیات تاریخی حاکم بر فعالیت‌های اقتصادی در این دوره‌های تاریخی و در چارچوب نظام‌های معرفتی و اندیشه‌ای رایج در آنها و مورد بررسی قرار گیرد. آگاهی به این امور می‌تواند موجب شود تا از تحمیل تئوری‌های مدرن اقتصاد محور بر پدیده‌های تاریخی پیشاسرمایه‌داری خودداری کنیم.

جایگاه اقتصاد و پیشه‌ها در اندیشه فخر رازی

محمد بن عمر فخر رازی (۵۴۳-۶۰۶ ق.)، فقیه، متکلم و صاحب اثر و نظر در عرصه علوم حکمت و فلسفه، دیدگاه‌های خود در مورد مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد و معیشت را در کتاب *جامع‌العلوم* مطرح کرده است. وی در فصلی از کتاب *دایره‌المعارف* موسوم به *جامع‌العلوم*، بر اساس روش و رویکرد حاکم در فلسفه ارسطویی، اقتصاد و مسائل و موضوعات مربوط به آن را مورد بحث قرار داده است. وی در این اثر به شناسایی و معرفی ۶۰ نوع علم و دانش رایج در اقسام علوم عقلی، علوم نقلی و شعر و ادبیات پرداخته است. در ارتباط با موضوع پژوهش حاضر، نکته جالب و قابل توجه در *جامع‌العلوم*، این است که فخر رازی به مانند فلاسفه سلف، از دانشی مستقل با عنوان علم اقتصاد یاد نکرده است. چرا که در نظام طبقه‌بندی علوم ارسطویی که توسط اندیشمندان و فلاسفه مسلمان مورد پذیرش قرار گرفته، دانش نظری مستقل با عنوان اقتصاد و کسب و معیشت مطرح نبوده است. در حالی که دانش‌هایی با موضوعات غیر مسلم و نامشهود چون کیمیا، طلسمات، سحر و

جادو در زمره علوم و دانش‌های رایج و مستقل نظری محسوب شده است (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۱۳-۳۱۸ و ۳۲۵-۳۳۲ و ۴۳۸-۴۴۷). فخر رازی به سیاق سنت ارسطویی و شیوه فلاسفه مسلمان چون فارابی و ابن‌سینا، مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد را در ذیل دانش‌های عملی چون *علم تدبیر منزل* و *علم السیایات* مطرح کرده است. دانش‌هایی که به لحاظ موضوعی و فایده‌مندی، جنبه‌ای عملی داشتند و با فعل و کار اجتماعی انسان در سطح جامعه ارتباط داشتند. (فدایی عراقی، ۱۳۸۹: ۵۶-۵۷ و نوری، ۱۳۹۷: ۱۵۱-۱۵۳). فخر رازی، طبق سنت ارسطویی، مسائل و موضوعات مربوط به اقتصاد چون حرفه و معاش و مال (پول و جنس و کالا) را در مجموعه مسائل و موضوعات متعلق به دو علم عملی تدبیر منزل و سیاست، قرار داده است. وی مسائل و موضوعات مربوط به نحوه تأمین مال و معاش و تنظیم مسائل و امور مادی خانواده را مربوط به *علم تدبیر منزل* و نظارت و سیاستگذاری در پیشه‌ها، صنایع، حرفه‌ها، تجارت و بازار را متعلق به *صناعت سیاست* دانسته است (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۷۰-۴۷۵).

نسبت اقتصاد با دانش «تدبیر منزل»

واژه اقتصاد^۱ در اصل از عبارت *اِیکُنَمیا*^۲ در زبان یونان باستان گرفته شده است. اصطلاح «اِکونومی» از ترکیب دو واژه یونانی *اِیکس*^۳ به معنای خانواده و *نُمس*^۴ به معنای روش یا قانون، تشکیل شده است. متناسب با چنین معنایی، در ترجمه رساله *اخلاق نیکوماخوس* ارسطو توسط اسحاق بن حنین (نیمه دوم سده ۳ هجری/۹ میلادی)، واژه یونانی *اِیکونومیا* به *الاقتصاد* / *المنزلی* ترجمه شده و از این طریق در ادبیات فلاسفه مسلمان پذیرش و رواج یافته است (پورجوادی، ۱۳۷۹: ۲۵ و ۲۸ و همو ۱۳۹۳: ۷۳۷). معنای زبان شناختی واژه *اِیکونومیا* نشان دهنده پیوستگی نهاد خانواده با اقتصاد و کسب و کار و جایگاه بلا منازع خانواده در تعیین فعالیت اقتصادی در نظام‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری است. به تبع این، علم مربوط به اقتصاد هم در ذیل دانش مربوط به تدبیر منزل و در مجموعه حکمت عملی قرار گرفته است. یعنی مطابق این تعریف، فعالیت و سیاست‌گذاری اقتصادی در شکل خرد و محدود آن در عرصه‌هایی چون کار، مالکیت، کسب و معاش، بر اساس نیازمندی و نقش آفرینی نهاد خانواده و در چارچوب تدبیر منزل موجودیت و معنا می‌یافت. به همین خاطر، یکی از موضوعات مهم دانش تدبیر منزل در سنت ارسطویی، شناخت و اداره امور و مسائل مهم مربوط به خانواده در چهار محور مال، خدم، زن و فرزند بود (حسنی، ۱۳۹۵: ۷). این امر در حالی است که از نگاه مارکس، پیوستگی بین بنگاه اقتصادی و نهاد خانواده به عنوان اساس نظام‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری، در تعارض جدی با اقتصاد سرمایه‌داری قرار داشت. به نظر مارکس، جدایی و استقلال بنگاه و نهاد اقتصاد و کسب و کار از نهاد خانواده، یکی از شروط اولیه پیدایش اقتصادی سرمایه‌داری بود (مارکس، ۱۳۷۸: ۴۸۶ و ۴۸۵ و ۴۷۶ و ۴۷۳ و ۴۷۲) همچنان که ماکس وبر هم در بررسی نظام‌های اقتصادی پیشاسرمایه‌داری، اقتصاد معیشتی و طبیعی اشتراکی و خاندانی را اقتصاد *اویکوس*^۵ نامیده است. به نظر وبر، این نوع اقتصاد و نظام سیاسی حاکم بر آن نه تنها با اقتصاد سرمایه‌داری دارای تعارضات جدی بود، بلکه به لحاظ تاریخی از موانع تحقق مناسبات سرمایه‌داری در عرصه مالکیت و تولید محسوب می‌شد (وبر، ۱۳۸۴: ۳۷۸-۳۸۱).

همانطور که مطرح شد، به جهت پیوستگی‌های وجودی و تاریخی نهاد خانواده با فعالیت‌های اقتصادی و تحت تأثیر افکار و آثار ارسطو، در ادبیات فلاسفه و اندیشمندان مسلمان، عبارت تدبیر منزل ترجمه‌ای از اصطلاح یونانی *اِیکُنَمیا* است. به همین خاطر در نگاه حکمای مسلمان، پرداختن به اسباب معاش و کسب و کار در راستای تأمین مصالح سلسله مراتب اعضای منزل چون رئیس خانه، زن، فرزندان و خدمتکاران، مربوط به علم تدبیر منزل است (پورجوادی، ۱۳۷۹: ۲۵-۲۷ و

1. Economy

2. οἰκονομία

3. οἶκος

4. νόμος

5. Oikos

6. οἰκονομία

همو ۱۳۹۳: ۷۳۷-۷۳۹). برخلاف قاعده حاکم در اقتصاد سرمایه‌داری، هدف و غایت علم تدبیر منزل لزوماً کسب سود و منفعت اقتصادی نبود. بلکه رساندن اهل منزل به سعادت و کمال اخلاقی در زندگی اجتماعی بود. به نظر ارسطو همچنان که غایت حکمت عملی، سعادت اخلاقی انسان در زندگی اجتماعی است، متناسب با آن، غایت فعالیت اقتصادی و کار و معاش خانواده کسب ثروت در راستای خیر و سعادت اخلاقی انسان در زندگی اجتماعی است. به جهت چنین اشارات و انتظاراتی، اقتصاد و هر گونه فعالیت مرتبط با آن، در ذیل علم اخلاق و حکمت عملی قرار می‌گرفت (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۲-۱۵). این دانش چون با ارزش‌ها، بایدها و نبایدهای اخلاقی و عملی انسان در زندگی اجتماعی ارتباط داشت، در نتیجه فعالیت‌های اقتصادی متعلق بدان در مجموعه علوم موسوم به حکمت عملی قرار می‌گرفت (حسینی، ۱۳۸۵: ۸۰-۸۱ و خلیلی نوش‌آبادی، ۱۳۹۸: ۷۹). فلاسفه مسلمان متناسب با شرایط و مقتضیات فرهنگی جوامع اسلامی، در تکمیل نظرات فلاسفه یونانی، سعادت اخروی را در کنار سعادت دنیوی به عنوان بخشی دیگر از اهداف و غایت حکمت عملی افزودند (اسدی و بدرخانی، ۱۳۹۷: ۳۳ و ۳۴) و به تبع آن، هر گونه فعالیت اقتصادی درست را معطوف به تأمین سعادت اخروی انسان عنوان کردند.

فخر رازی به عنوان نماینده فکری قشر حکماء و فلاسفه و به اعتبار سابقه و پیشینه فکری مذکور، در رساله جامع‌العلوم، مسائل و موضوعات مربوط به معاش و کسب و کار را در ذیل دانش تدبیر منزل آورده است. رضا پورجوادی با بررسی سوابق رسالات و ترجمه‌های مربوط به بحث تدبیر منزل در نزد حکمای مسلمان که عموماً به زبان عربی نوشته شده‌اند، به این نتیجه رسیده است که در زبان فارسی، «قدیمترین اثر دایرةالمعارف‌گونه‌ای که به بحث تدبیر منزل پرداخته کتاب جامع‌العلوم یا السینی^۱ فخر رازی است». (پورجوادی، ۱۳۷۹: ۳۸ و همو، ۱۳۹۳: ۷۴۰). فخر رازی به مانند حکمای پیشین مسلمان، مسائل مربوط به مال و معیشت و زن، فرزند و خدمتکار را از اصول سه گانه تدبیر منزل دانسته است. وی در مبحث مربوط به نخستین اصل از اصول علم تدبیر منزل، بر اهمیت و ضرورت نیاز به وجود مال در امر مبادله و معامله، رعایت عدالت و حفظ منزلت اجتماعی فرد در کسب و حرفت و ضرورت اعتدال بین دخل و خرج تأکید کرده است. تمام این اصول و شرایط در سطح اخلاقیات اقتصادی فردی و تدبیر خانواده و منزل به عنوان نخستین نهاد مربوط به کسب و معاش تحقق پیدا می‌کند. وی نیاز انسان به مال و معامله را ناشی از احتیاج او به غذا می‌داند. چرا که غذای انسان به مانند حیوانات به شکلی طبیعی و از راه خوردن دانه‌ها یا گوشت خام در طبیعت به دست نمی‌آید. بلکه به واسطه کار و حرفه‌ها و صنایعی ضروری و از راه کشت نبات یا پرورش حیوان به دست می‌آید و نیازمند انجام کار و فعالیت‌هایی چون «پختن و بیامیختن و ساختن» است. به نوشته فخر رازی؛ «جمله مهمات یک شخص با وی تنها حاصل نشود، بلکه جمعی می‌باید، چنانکه میان ایشان معامله‌ای بود تا هر کسی چیزی از آنچه دارند به چیزی که کسی دیگر دارد، بدل تواند کرد» و آن از طریق مال امکان پذیر می‌شود. به نظر وی از «ضروریات تدبیر منزل، مال است که معرفّ مقادیر قیمت‌هاست». اگر مالی نباشد و یا مقادیر و قیمت مال‌ها چون گندم و جو و دیگر اموال و کالاها مشخص نباشد، امکان معامله و مبادله کالاها وجود نخواهد داشت (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۷۰-۴۷۱).

دیگر بحث فخر رازی در علم تدبیر منزل مربوط به اصول کسب و کار است. به نظر وی در کسب کردن باید از سه چیز دوری جست. نخست جور و ظلم در معامله است. عاملی که به جهت خودداری مردم از معامله با چنین فردی موجب نقصان کسب می‌گردد. دوم خودداری از اشتغال به حرفت‌ها (حرفه‌ها و شغل‌ها) و کسب‌هایی است که در جامعه موجب عار و تنزل منزلت اجتماعی فرد می‌شود. سوم؛ خودداری از ذنات در کسب است. یعنی این که یک فرد نباید به حرفه و شغلی کم مرتبه و پست تر از شغل پدر و اجداد خود بپردازد. چون موجب ذمّ فرد در جامعه می‌گردد (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۷۱). نحوه کسب، حفظ و خرج مال و ایجاد توازن بین دخل و خرج که در سطح خانواده صورت می‌گیرد، سومین بحث فخر رازی در موضوع مال است. به نوشته وی، نسبت دخل و خرج در زندگی انسان به سه گونه است و به واسطه آن آدمیان به سه گروه تقسیم می‌شود و ویژگی هر یک با خصوصیات سه مرحله عمر آدمی در مراحل جوانی، میانسالی و پیری شبیه است. «هر کس که

۱. در رساله جامع‌العلوم از ۶۰ گونه علم و دانش رایج در جهان اسلام تا سده ۶ هجری بحث شده است. به همین خاطر یکی دیگر از اسامی این اثر سینی یا همان ۶۰ گانه است.

دخل او از خرج او بیشتر بود، مال او در نمو بود و چنان بود که کس در سن نمو باشد. زیرا که زیادت اجزاء او بیشتر از تحلل اجزاء او باشد و هر کس که دخل او مساوی خرج باشد، حال او سن وقوف [میانسالی] بود. و هر کس که دخل او کمتر از خرج او بود، حال او چون سن نقصان بود. چنانکه پیری که سن نقصان است لامحاله به مرگ انجامد. خرج زاید بر دخل به فقر و بی برگی انجامد» (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۷۲). چهارمین اصل مورد بحث فخر رازی در مدیریت امور مال در علم تدبیر منزل، مربوط به نحوه نفقه و خرج و هزینه کردن مال است. در این زمینه وی بر ضرورت احتراز و خودداری از چهار عادت و اخلاق اقتصادی «خست»، «تقطیر»، «اسراف» و «سوء التدبیر» تأکید می‌کند. «خست آن بود که بر دوستان و خویشان و خدمتگاران خرج نکند. تقطیر آن بود که بر خود و اهل بیت خود خرج لایق نکند. و اما اسراف آن بود که خرج بر مقتضی شهوت بود نه بر وفق مصلحت. اما سوء التدبیر آن بود که قصد او آن باشد که خرج بر وفق مصلحت بود، لیکن آن مقصود حاصل نشود. بلکه از آنچه فضول بود کرده شود و بعضی از آنچه در محل حاجت بود کرده نشود» (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۷۲).

نسبت اقتصاد با «صناعت سیاست»

بخش دوم مباحث فخر رازی درباره موجودیت و مسائل و موضوعات اقتصاد و کسب و کار، مربوط به بیان اقسام و گونه‌های حرفه‌ها و پیشه‌ها و منزلت و نسبت آنها با «صناعت سیاست» است. وی این بحث را در ذیل «علم/السیاسات» مطرح کرده است. اگر فخر رازی به تبع سنت ارسطویی و حکمای پیشین مسلمان، فعالیت‌های اقتصادی در سطح خرد و محدود را مربوط به خانواده دانسته و مسائل و موضوعات آن را در ذیل علم «تدبیر منزل» آورده، موجودیت فعالیت‌های اقتصادی در سطح کلان را که به صورت حرفه‌ها و پیشه‌ها در سطح بازارها و شهرها نمود می‌یابد، مربوط به وجود حکومت دانسته و مسائل آن را در ذیل «علم/السیاسات» آورده است. چرا که سیاست به سیاق سنت یونانی، علم اداره شهر بود و حرفه‌ها و پیشه‌ها هم عموماً در بازارهای شهرها شکل گرفته و تداوم می‌یافت. ارتباط این بخش از مسائل و پدیده‌های اقتصادی با سیاست از آنجا وجود و معنا می‌یافت که تنها در سایه امنیت و ثبات ناشی از وجود حکومت و برقراری امنیت و عدالت، امکان فعالیت حرف و پیشه‌ها و شکل‌گیری و دوام فعالیت‌های اقتصادی فراهم می‌شد (ارسطو، ۱۳۷۸: ۱۴ و ۱۳). فخر رازی اصول فعالیت‌های اقتصادی مربوط به علم/السیاسات را بر نه اصل تقسیم نموده و اولین اصل را به بیان «اقسام حرفت‌ها و صناعت‌ها» اختصاص داده است. معیار فخر رازی در طبقه‌بندی حرفه‌ها و فضیلت و جایگاه هر یک، مربوط به نوع ارتباطی است که با معیشت انسان در سطح جامعه دارد. وی طبق قول حکمای یونانی و شخص ارسطو، انسان را «مدنی^۱ بالطبع» دانسته و آن را ناشی از ضرورت مشارکت جمعی در انواع حرفه‌ها و تأمین معیشت می‌داند. در اثبات ضرورت این مسأله، این استدلال فلاسفه را آورده که آدمی نمی‌تواند به تنهایی همه نیازهای مستقیم خود را فراهم سازد و در نتیجه نیازمند همکاری جمعی است و همین امر به ناچار موجب اجتماع و اختلاط آدمیان می‌شود (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۶۴-۴۶۵). فخر رازی حرفه‌ها و صناعی را در دسته نخست قرار داده که مستقیماً با معیشت و ضرورت وجودی انسان ارتباط دارد و «کار آدمی بی آن منتظم نشود و آن چهار صنعت است: اول زراعت تا کار طعام بدان راست شود. دوم بافندگی تا کار جامه بدان راست شود. سیم بنایی تا کار خانه بدان راست شود. چهارم سیاست تا کار مردم بدان منظوم شود» (همان: ۴۶۴). از نظر فخر رازی «اصول حرفت‌ها در عالم چهار است» که همان زراعت، بافندگی، بنایی و سیاست باشد و بقیه حرفت‌ها «خادمان» این «حرفت‌های اصلی» هستند. وی «سیاست» را هم از زمره صناعت‌ها و حرفه‌های اصلی و ضروری در جامعه دانسته و آن را «رئیس مطلق» تمام حرفت‌ها دانسته است. چرا که بر تمام حرفه‌ها اشراق دارد و تنظیم روابط افراد شاغل در بازار و حرفه‌ها و صناعت‌های اصلی و فرعی را در سطح جامعه بر عهده دارد (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۶۵). فخر رازی در اهمیت سیاست برای معیشت و کسب و کار، این نکته را متذکر می‌شود که اختلاط و اجتماع انسان‌ها در جامعه جهت ایجاد حرفه‌ها و تأمین نیازمندی‌های ضروری، موجب ایجاد تعدی و دست‌اندازی افراد در مال هم می‌شود و این امر، وجود سیاست و حکومت را ضروری می‌سازد. وی با این مقدمات بر ضرورت وجود و حضور حکومت در سطح جامعه جهت ایجاد نظم و تعادل و جلوگیری از ظلم و تعدی در مناسبات اجتماعی و اقتصادی تأکید می‌کند (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۶۴-۴۶۵).

فخر رازی دسته دوم از مشاغل و صنایع را حرفه‌هایی دانسته که برای تأمین معیشت مقصود نیست، اما برای حرفه‌های چهارگانه مذکور که مستقیماً با معیشت انسان ارتباط دارد، از حیث کاربرد و نتایج، مقدمه و موخره‌ای ضروری هستند. وی این حرفه‌ها را هم به دو دسته تقسیم کرده است: «اول حرفت‌ها که باید مقدمه افتد تا اصحاب حرفت‌های اصلی به کار خود مشغول توانند شد، چنانکه حدادی که در مقدمه بیاید تا مزارع بر زراعت خود تواند شد و حلاجی ریسمان ریشتن بیاید تا جولا به کار خود مشغول گردد و قسم دوم آن است که چون اصحاب حرفت‌های مقصود از کار خود فارغ شود، ایشان به تمام کردن آن مشغول گردند، چنانکه زارع از صنعت خود فارغ گردد، طحان باید که گندم آرد کند و خباز که آرد را بپزد و از وی نان سازد» (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۶۴).

نتیجه بحث فخر رازی این است که هر گونه معیشت و حرفه‌ای و فعالیت کلان اقتصادی در سطح جامعه و بازار در نهایت در ذیل صنعت و حرفه سیاست و ملکداری که همان پادشاهی است، امکان تحقق دارد. منظور فخر رازی از حکومت و سیاست، نوع یونانی آن در شکل دولت شهری نیست که توسط ساکنان شهر تعیین می‌شود. بلکه وی تحت تأثیر تجربیات تاریخی حکومتداری در ایران و سنت‌های سیاسی پادشاهی در اندیشه اندرز نامه‌نویسان ایرانی، سیاست و حکومت را مقوله‌ای مترادف با پادشاهی دانسته و برای «پادشاه» به عنوان «خلیفه خدا» منشأ الهی قائل می‌شود (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۶۵). وی «فضیلت صنعت سیاست» از نوع پادشاهی در بین تمام حرفه‌ها و صنایع را ناشی از سه ویژگی می‌داند. نخست عمومی بودن منفعت و نفع سیاست است که به واسطه «منفعت ضبط پادشاهان و سیاست ایشان» همه در «امن و فراغت» به سر برده و به مقصود و مطلوب خود می‌رسند. ویژگی دوم، شریف بودن عقل به عنوان «آلت کسب سیاست» است. چرا که «سیاست جز به عقل کامل و رأی روشن و تأیید الهی و ارشاد غیبی نتوان کرد». سوم آن که «محل تصرف سیاست» شریف تر از همه صنعت‌ها و حرفه‌هاست. چرا که «محل تصرف سیاست نفوس و ارواح آدمیان است، چون جوهر انسانی از همه مرکبات شریف‌تر است، باید که صنعت سیاست از همه صنعت‌ها شریف‌تر باشد» (فخر رازی، ۱۳۸۲: ۴۶۷). فخر رازی طبق چنین ملاحظاتی در خصوص جایگاه بلامنازع سیاست و دولت در اداره امور جامعه، هر گونه فعالیت اقتصادی در جامعه و موجودیت و بقای تمام صناعت‌ها و حرفه‌ها را تابع وجود حکومت از نوع پادشاهی دانسته و در نتیجه مباحث مربوط بدان را در ذیل علم *السیاسات* آورده است.

جایگاه اقتصاد در اندیشه غزالی

ابوحامد محمد غزالی (۴۵۰-۵۰۵ق.) متکلم، فقیه، صوفی و فلسفه‌دان، نماینده مهم جریان فقه‌ای و شریعت‌گرا در قرون میانه هجری است. وی مباحث و مسائل مربوط به اقتصاد را در باب «عادات» کتاب *احیاء علوم‌الدین* ذیل عنوان «آداب کسب و معاش» مورد بحث قرار داده است. غزالی مباحث مربوط به ضرورت پیدایش حرفه‌ها و تقسیم کار در عرصه زندگی اجتماعی را از نظرات و آموزه‌های فلاسفه دریافت کرده و در چارچوب اصول عقلانی منطبق با شریعت پذیرفته است. از نظر غزالی، تمام حرفه‌ها و پیشه‌ها فعالیت‌های دنیوی معطوف به تأمین نیازهای بدن و جسم آدمی است. وی به اعتبار این که تن و جسم آدمی دارای سه نیاز ضروری طعام و لباس و مسکن است، اصل حرفه‌ها و صناعت‌ها را در سه حرفه «برزیگری و جولاهی و بنایی» می‌داند. غزالی به سیاق فلاسفه و حکماء، این سه پیشه و حرفه را برای زندگی و معاش انسان ضروری دانسته و در ارتباط با تأمین مقدمات این سه اصل، «فروع» و شاخه‌های دیگر پیشه‌ها را مطرح می‌کند که عبارتند از: «... حلاج و ریسنده ریسمان که ساز جولاه می‌کنند و بعضی آن را تمام می‌کنند، ... درزی که کار جولاه تمام می‌کند و این همه را به آلت‌ها حاجت افتاد از چوب و آهن و پوست و غیر آن؛ پس آهنگر و درودگر و خراز پدید آمد». غزالی این نوع طرح بحث در خصوص ضرورت تقسیم کار اجتماعی و انواع پیشه‌ها و حرفه‌ها را بر اساس اندیشه و دیدگاه‌های فلاسفه یونانی در بیان ضرورت شکل‌گیری اجتماع انسانی آورده است. به نوشته وی «چون این همه [صناعت] پدید آمد، ایشان را به معاونت یکدیگر حاجت بود که هر کس همه کار خویش نمی‌توانست کردن. پس فراهم آمدند تا درزی کار جولاه و آهنگر می‌کند و آهنگر کار هر دو راست می‌دارد و همچنین هر یکی کار یکدیگر می‌کنند». غزالی به سیاق بحث فلاسفه، ادامه فعالیت انسان در حرفه‌ها و پیشه‌های مختلف در سطح جامعه و تنظیم و اداره روابط افراد انسانی در عرصه کسب و معاش را منوط به وجود

صناعتی والاتر و برتر می‌داند که همانا، سیاست یا همان دولت و حکومت داری است. همان حرفه و پیشه‌ای که مانع تجاوز و دست‌درازی افراد جامعه در امور هم می‌شود (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۴).

غزالی با این که به سیاق حکماء و فلاسفه، ابتدا بحثی عقلانی و استدلالی در خصوص ضرورت تقسیم کار و گونه‌های حرفه‌ها و پیشه‌ها مطرح می‌کند، اما هدف وی ماندن در چارچوب دیدگاه‌های فلاسفه نیست. بلکه در نهایت مباحث مربوط به اقتصاد و حرفه‌ها و معاش را متعلق به شریعت و علم فقه دانسته و حکمت عملی را بر خلاف نظر فلاسفه، بر فقه و تصوف مبتنی می‌سازد. وی دیدگاه‌های خود را در دو زمینه از فلاسفه و حکماء جدا می‌کند. نخست این که دانش‌های عقلی و عملی موسوم به حکمت عملی را در ذیل شریعت و دانش دینی موسوم به فقه قرار می‌دهد. دیگر این که سیاست را به عنوان بالاترین صنعت در نگاه فلاسفه، در نهایت تابع فقه و شریعت می‌داند. وی بر خلاف فلاسفه، صنعت سیاست یا حکمرانی را در تنظیم مناسبات دیگر صناعت‌ها و پیشه‌ها، به سه گونه می‌داند: «یکی صنعت سیاست و سلطنت، و دیگر صنعت قضا و حکومت و دیگر صنعت فقه که بدان قانون وساطت میان خلق بدانند و این هر یکی پیشه‌ای است اگر چه بیشتر کار آن به دست تعلق ندارد» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۴). غزالی همچنان که عقل و حکمت عملی را در ذیل وحی و فقه و تصوف قرار داده، به همان شکل جایگاه «تن» را در ارتباط با «جان» و «معاش» را در ارتباط با «معاد» مورد توجه قرار داده است. به طوری که موجودیت و منزلت کسب و معاش در اندیشه غزالی تابع نسبت و نوع ارتباط آن با معاد و سعادت اخروی انسان است (Tubagus Thresna Irijanto, 2015: 235). غزالی زندگی صحیح فردی و اجتماعی انسان در جامعه را مبتنی بر تعادل و توازن بین اصول پنج گانه دین (شریعت)، نفس (جسم)، جان (روح)، نسل (خانواده) و مال و عقل می‌داند. به نظر وی برقراری توازن و تعادل بین اصول مذکور بر اساس شریعت (دین) و مصلحت (عقل)، موجب دفع مفسده و نیل به سعادت در زندگی دنیوی و اخروی می‌شود (قضائف^۱، ۲۰۱۱: ۱۱). در بین عناصر مذکور، جسم، نسل و مال عناصر مرتبط با اقتصاد و معیشت است. غزالی، انسان را دارای دو بعد و نیاز مربوط به جان (دل) و جسم (بدن) دانسته و مطابق بحث فلاسفه، کسب و معاش را در گام نخست، وسیله‌ای دنیوی برای تأمین نیاز و غذای تن یا بدن عنوان می‌کند. «حاجت تن در دنیا سه چیز است و بس: خوردنی و پوشیدنی و مسکن. خوردنی برای غذاست و پوشیدنی و مسکن برای سرما و گرما، تا اسباب هلاک از وی باز دارد» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۲). غزالی اداره بدن و تأمین نیازهای آن را مربوط به عقل عملی دانسته است. همان عقلی که معادل با حکمت عملی در ادبیات فلاسفه است. «عقل عملی برای تدبیر بدن است و بدن افزار نفس و مرکب آن است و به واسطه حواس، مبادی علوم را که از آن حقایق امور را استنباط می‌کند، فرا می‌گیرد» (غزالی، ۱۳۷۴: ۳۸). غزالی در موضعی دیگر عقل عملی را نیرویی می‌داند که «روی در فرود دارد یعنی در جهت جسم و تدبیر و سیاست آن عمل می‌کند و نفس به توسط آن کارهای نیک را در می‌یابد و نامش عقل عملی است. انسان با عقل عملی قوای نفس (اخلاق)، اهل بلد (سیاست) و اهل منزل (خانواده) خود را اداره می‌کند» (غزالی، ۱۳۷۴: ۷۶). البته غزالی با نگاهی فقهی و شریعت‌گرا، فعالیت اقتصادی و کسب و معاش را زمانی معتبر می‌داند که صرفاً محدود به تأمین نیازهای تن یا جسم نباشد. بلکه به هدف سعادت اخروی و همسویی معیشت با شریعت و نزدیکی به وجود باری تعالی صورت گیرد (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۲۸).

غزالی به عنوان یک فقیه و صوفی شریعت‌گرا و شهرنشین، به غیر از مطرح ساختن اصول و مسائل مربوط به معاش و کسب در چارچوب اصول و احکام فقه و شریعت، تعریف خود از فعالیت‌ها و عرصه‌های کسب و کار را بیشتر بر اساس ارزش‌ها و هنجارهای مربوط به شیوه زیست و معیشت مردمان شهری مورد توجه قرار داده است. فهم و تعریف غزالی از معاش و کسب و کار، همان تجارت و مبادله است. به همین خاطر تعاریف خود در خصوص عرصه‌های کسب و کار را بر اساس معیارهای معیشت در بازار به عنوان قانون اقتصاد جامعه شهری مطرح می‌سازد. توجه به این مباحث و موضوعات نشان می‌دهد که شیوه معاش مربوط به کشاورزی و زمینداری و باغداری که عموماً مربوط به جامعه روستایی است، مورد توجه غزالی قرار نگرفته است. سکونت و زیست فقها در جامعه شهری و روابط اجتماعی نزدیک و در هم تنیده آنها یا قشر

تجار و بازرگانان و محترفه، نقش اساسی در توجه این قشر به مقوله مبادلات و تجارت و بازار در مباحث مربوط به فقه و شریعت داشته است.

فعالیت‌های اقتصادی در چارچوب اصول فقه و شریعت

غزالی کسب و کار را یک فعالیت اجتماعی عبادی و شریعت‌گرا دانسته و اصول آن را بر اساس مثال‌ها و روایاتی از آیات قرآنی، اقوال و احادیث پیامبر، صحابه و ائمه دین در ذیل علم فقه و حدیث مورد بحث قرار داده است (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۲۹-۱۳۱). وی به جهت اصالت دادن به معاد و حیات اخروی، موجودیت و منزلت اقشار مختلف اجتماعی و اعتبار هر گونه فعالیت اقتصادی رای تابع نسبت و ارتباط آن با معاد و سعادت اخروی انسان دانسته است. بر همین اساس، وی از منظر فقهی شریعت‌گرا، در بررسی نسبت و رابطه معاش و معاد، اولویت و اصالت را به معاد داده و مردمان و خلائق را به سه دسته «هلاک شدگان»، «رستگاران» و «مقتصدان» تقسیم کرده است: «آن که معاش، او را از معاد مشغول کرده است و او از جمله هلاک شدگان است... آنکه معاد، او را از معاش مصروف گردانیده و او از جمله رستگاران است... آنکه او برای معاد، به معاش مشغول شود، او از جماعت مقتصدان است» (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۲۸). غزالی مطابق دسته‌بندی مذکور، در موضعی دیگر، تجار و بازرگانان عامل به احکام دین و شریعت را بر اساس سطح پایبندی‌شان به شریعت، به سه گروه «صالحان»، «مقربان» و «صدیقان» تقسیم می‌کند (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۷). به نظر وی، مهمترین صفت یک تاجر و بازرگان، تعهد و عمل به احکام فقه و شریعت در امر معیشت و کسب و کار تجاری است. وی طبق ادبیات اهل شریعت، احادیثی را در منزلت تجار و بازرگانان نقل می‌کند که به جهت معیار قرار دادن معاد و دین در امر معاش و تجارت، از ثواب و منزلت «صدیقان» و «شهیدان» برخوردار می‌شوند. غزالی با نقل حدیثی منسوب به پیامبر (ص) گوید: «التَّاجِرُ الصَّدُوقُ يَحْشُرُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَعَ الصَّدِيقِينَ وَالشَّهَدَاءِ» (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۰). وی با تقدم و اصالت دادن معاد بر معاش، اوصافی چون ایمان، نیکی، امانت و درست کاری را به عنوان شروط اصل و مقدم بر تجارت و حرفه در کسب و تجارت مطرح کند.^۱ از نظر غزالی، اصالت با «بازار آخرت» است و آن همانا «مسجدهاست». بر همین اساس «بازارهای دنیا» که همان عرصه تجارت و پیشه‌وری است، نباید فرد را از «بازار آخرت» باز دارد (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۱). غزالی با آوردن روایاتی از اهل فقه و شریعت، حضور و توقف زیاد در بازار و یا انجام مسافرت‌های طولانی به هدف کسب و کار را جلوه‌ای از دنیاپرستی دانسته و تجار و بازرگانان را از چند عمل «مکروه» نهی می‌کند. نخست این که سعی کنند اولین فردی نباشند که وارد بازار می‌شوند. وی حضور صبح اول وقت در بازار را نشانه حرص به دنیا و مکروه می‌داند. غزالی به شیوه معمول محدثان صوفی مشرب و شریعت‌گرا، بازار و اهل آن را در معرض دنیاپرستی و وسوسه‌های شیطان دانسته و دو خبر در مذمت آنها می‌آورد: «لَا تَكُنْ أَوَّلَ دَاخِلٍ فِي السُّوقِ وَالْآخِرَ خَارِجٍ مِنْهَا فَإِنَّ فِيهَا بَاضَ الشَّيْطَانِ وَفَرَّخَ». خبر دیگر این که «شَرُّ الْبِقَاعِ الْأَسْوَاقُ وَشَرُّ أَهْلِهَا أَوْلَهُمْ دُخُولًا وَآخِرُهُمْ خُرُوجًا». غزالی با ذکر این اخبار در قالب روایات و احادیث، بازار را محل تخم‌گذاردن و بچه آوردن شیطان دانسته و بدترین افراد را در بازار کسانی می‌داند که قبل از همه وارد می‌شوند و آخر از همه خارج می‌شوند. چرا که بیشتر از همه در معرض وسوسه‌های شیطان و دنیا طلبی قرار می‌گیرند (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۴). غزالی انجام سفرهای پر مخاطره دریایی به هدف تجارت را هم امری مکروه می‌داند. در حالی که مسافرت با کشتی در دریا را برای حج و غزا، جایز می‌داند (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۴).^۲ وی همچنین، ضمن تأکید بر ضرورت توقف فعالیت تجاری و تعطیلی دکان‌ها در اوقات نماز، اظهار می‌دارد که تجار و بازرگانان هنگام ورود و در طول حضور در بازار با ذکر ادعیه و اوراد خاص و به جا آوردن اعمال و مناسک عبادی، از ذکر یاد و نام خدا و حیات اخروی نباید غفلت کنند و بکوشند، تجارت را به عرصه‌ای برای ذخیره ثواب اخروی تبدیل کنند (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۱-۱).

به نظر غزالی، آن چیزی که موجب گام برداشتن اهل کسب و کار در مسیر شریعت و معاد می‌شود، آگاهی و عامل بودن آنها به اصول مبادله و تجارت در علم فقه است. وی فراگرفتن «علم کسب» در «شرع» را «بر هر کاسبی واجب» می‌داند.

۱. إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ الْمُحْتَزِفَ (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۰).

۲. غزالی با مکروه عنوان کردن مسافرت با کشتی برای تجار این خبر را نقل می‌کند: لَا تَرْكَبِ الْبَحْرَ إِلَّا لِحَجٍّ أَوْ عَمْرَةٍ أَوْ غَزْوٍ.

منظور غزالی از «علم کسب» همان «علم تجارت» است. به نظر وی فراگرفتن اصول چنین علمی مستلزم آگاهی از اصول و کلیات «علم فقه» در عقود ششگانه «بیع^۱ و ربا^۲ و سلم^۳ و اجارت^۴ و قراض^۵ و شرکت^۶» است تا بدین گونه هر کاسب مسلمانی، «مفسدات معامله بداند و از آن پرهیزد ... و مباح را از محظور و مشکل را از واضح تمیز کند» (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۳۶ و همو، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۲۸). به نظر غزالی معامله و تجارت باید بر اساس احکام شریعت و به گونه‌ای باشد که «مفتی به صحت و انعقاد آن حکم کند». در غیر این صورت آن نوع معامله مبتنی بر ظلم و ضرر خواهد بود. برخی معاملات مبتنی بر ظلم، ضرر و زیانش عام بوده و شامل همگان و افراد جامعه می‌شود و برخی دیگر خاص بوده و شامل حال طرف معامله می‌گردد. احتکار کالاها و مواد غذایی به امید گران فروختن و استفاده از پول‌های تقلبی و «درم‌های ناسره» در معاملات، از مصادیق ظلم و ضرر عمومی در معاملات است^۷ (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵۸ و ۱۵۹). گران فروشی و کم فروشی، تلبیس در معامله و پوشاندن عیب کالا، عدم رعایت و دقت در کیل و وزن کالاها از مصادیق ترک عدل و موجب ظلم و ضرر خاص در معامله است که غزالی به سیاق معمول با آوردن آیاتی از قرآن و روایاتی از پیامبر و ائمه دین، حکم به کراهت و تحریم این نوع اقدامات در معاملات می‌دهد و مجازات مرتکب چنین اعمالی را در معامله به عذاب اخروی حواله می‌دهد (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۶۰-۱۷۰). یکی از کاستی‌های مباحث فقهی غزالی در خصوص ظلم و اجحاف عام و خاص در معامله، فقدان احکام جزایی قابل اجراء در خصوص نحوه مجازات و جبران خسارت‌ها در این نوع معاملات است.

غزالی بر ضرورت قناعت و خودداری تاجر از وسوسه در کسب سود بیشتر تأکید می‌کند. به نظر وی تاجر غیر از این که باید عامل به اخلاق مبتنی بر ریاضت و قناعت باشد، باید عامل و ساعی در رعایت احکام شریعت باشد و از هرگونه شبهت و ابهام در معامله که منجر به افتادن در گناه باشد، خودداری کند. وی حتی در مورد بایدها و نبایدهای تجارت و این که تاجر با چه کسانی و اقشاری باید معامله نکنند، دیدگاه‌هایی را مطرح می‌کند که در نوع خود قابل توجه است. «لشکریان و ظالمان و اصحاب و اعوان ایشان» اقشاری هستند که غزالی بر عدم معاملات تجار با آنها تأکید دارد (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۵). منظور وی از لشکریان و ظالمان همان اهل قدرت و سیاست هستند. کسانی که به لحاظ سنتی در تاریخ ایران به صورت عام و تاریخ دوره سلجوقی به صورت خاص، بخش اعظم ثروت و سرمایه جامعه در اختیار آنها بود. همان «ظالمان» و «لشکریان» که غزالی روزگاری در خدمت آنها بود و بعدها از همکاری با آنها توبه کرد و عزلت و گوشه نشینی اختیار نمود (غزالی، ۱۳۶۲: ۵۸ و ۵۹). این اقشار و طبقات اجتماعی که غزالی به تحریم در معامله و تجارت با آنها حکم کرده، مهمترین اقشار صاحب ثروت و مال در جامعه بودند. علت این تحریم هم آن بود که به‌زعم غزالی، تجارت کننده به جهت نیاز و سودی که از این اقشار حاصل می‌کرد، آرزومند سلامتی و طول عمر آنها می‌شود.

غزالی با نگاهی قشری و شریعت‌گرا، مصادیق افراد و اقشاری را که یک تاجر و بازرگان مسلمان باید با آنها معامله کند، به حدی محدود ساخته که می‌توان گفت، تقریباً کسی برای معامله باقی نمانده بود. وی جامعه و زمانه خود را در قیاس با گذشته، بدترین دوره دانسته و معتقد بود کمتر کسی صالح و شایسته برای معامله کردن باقی مانده است. به نظر غزالی برای

۱. بیع از عقود است که «خدای عزّ و جلّ آن را حلال کرده است و سه رکن دارد: عاقد و معقود علیه و لفظ» (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۲۷).

۲. «حق تعالی آن را حرام گردانیده است و در آن تشدید فرموده است ... و احتراز از آن واجب است» (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۴۶).

۳. گونه‌ای بیع و معامله از نوع پیش فروش کالا و ملک است. به نوشته غزالی در عقد و معامله سلم، «بازارگان را ده شرط باید نگاه داشت». وی در این ده شرط به شرایط عقد سلم می‌پردازد. (غزالی، ۱۳۷۶، صص ۱۴۸-۱۵۰).

۴. یا همان اجاره که «آن را دو رکن است: اجرت و منفعت» (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵۰).

۵. یعنی مقارضه و مضاربه و شرکت دو نفر که در آن پول از یکی و کار و تجارت از دیگری باشد. این نوع عقد هم سه رکن دارد (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵۲).

۶. همان شراکت و همکاری دو نفر در امر تجارت و معامله با سرمایه و کار و سود و زیان مشترک. غزالی چهار نوع شرکت را ذکر می‌کند که سه نوع آن در فقه شافعی باطل اما در فقه حنفی جایز است (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵۴).

۷. غزالی با رویکردی فقهی و حدیثی و بر اساس روایات و احادیث منسوب و منقول از پیامبر و بزرگان دین حکم بر حرام بودن احتکار مواد غذایی و کالاها ضروری در معاش و زندگی مردم می‌کند. همچنین وی با رویکرد روایی استفاده از پول‌های تقلبی در معاملات را هم از مصادیق ظلم در حق عموم و رواج فساد در معاملات عموم در سطح جامعه می‌داند (همان: ۱۵۶-۱۵۹).

یک تاجر لازم است «که مردمان نزدیک وی منقسم شوند. یکی قسم که با ایشان معاملت کند و یک قسم آنکه معاملت نکند. و آن قسم که با ایشان معاملت کند در این زمان باید که اندک‌تر از آن باشد که با ایشان معاملت نکند. و یکی از سلف گفت که مردمان را زمانی آمد که که مرد در بازار رفتی و پرسیدی که از این مردمان با که معاملت کنیم؟ گفتندی: با هر که خواهی معاملت کن مگر با فلان و فلان. پس وقتی دیگر آمد گفتندی: با هیچ کس معاملت مکن مگر فلان و فلان. و می‌ترسم زمانی آید که آن هم برود و نزدیک است ... و ای گویا آنچه از بودن آن می‌ترسیدی بُود» (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۶). غزالی در مورد امر و نهی فقهی تجار و تأکید بر مسئول بودن آنها در قیامت در قبال کسانی که با آنها معاملت می‌کند، بر اساس ادبیات فقهی و اخلاقی مبتنی بر باید‌ها و نبایدها سخن گفته است. ادبیاتی که شبیه ادبیات سیاسی موسوم به اندرزنامه نویسی در تاریخ ایران برای اهل سیاست و قدرت است.

رتبه‌بندی فقهی حرفه‌ها و پیشه‌ها

هدف غزالی از بیان سطوح و سلسله مراتب پیشه‌ها و صناعت‌ها، ارائه بحثی عقلی و فلسفی به شیوه فلاسفه در خصوص ضرورت‌های پیدایش حرف و یا چگونگی اجتماعی زیستن انسان‌ها نیست. بلکه قصد وی نشان دادن این مساله است که هر چند اساس همه شغل‌ها و حرفه‌ها به تن و نیازهای آن بر می‌گردد، اما نیازهای مادی انسان بر محوریت «تن» غایت زندگی نیست. بلکه فلسفه زندگی و پرداختن به تن و حرفه‌ها و پیشه‌های برخاسته از نیازهای ضروری این است که «تن برای دل می‌باید تا مرکب وی باشد و دل برای حق می‌باید». به نظر غزالی انسان‌ها در زندگی اجتماعی و عرصه کسب و معاش، به جهت اصالت دادن و مشغولیت به «شغل‌های دنیا»، «خود را و حق را فراموش کردند. مانند حاجی ای که خود را و کعبه را و سفر را فراموش کند و همه روزگار خویش با تعهد اُشتر آورد. پس دنیا و حقیقت دنیا این است که گفته آمد» (غزالی، ۱۳۶۴، ج ۱: ۷۵). غزالی بر اساس ادبیات فقهی اهل حدیث و شریعت و ارزش‌های معطوف به حیات اخروی، با اصالت دادن به «دل و معاد» در مقابل «تن و معاش»، انواع حرفه‌ها و پیشه‌های دنیوی را به سه نوع مستحب، مکروه و حرام تقسیم کرده است. این نوع طبقه‌بندی مشاغل تناسبی با معیارهای عقلی و اصول تجارت و پیشه‌وری در بازار ندارد. بلکه بر اساس ادبیات و ارزش‌های اهل شریعت و تصوف صورت گرفته است. معیار غزالی در طبقه‌بندی مشاغل و حرفه‌ها آن است که یک مسلمان باید به حرفه‌هایی بپردازد که موجب دوری از دنیا و آبادی حیات اخروی گردد. وی مجموعه مشاغل را که موجب «تَنَمُّ و تزین» و «آرایش دنیاست»، نامطلوب دانسته و تأکید می‌کند که فرد مسلمان باید از حرفه‌هایی چون «نقاشی و زرگری و بلند کردن بنا به گچ و کل آنچه وضع آن برای آرایش دنیاست، دور باشد، چه اهل دین آن را کراهیت داشته‌اند» (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۷۹). غزالی، حرفه‌های درزی‌گری و زرگری چون «دوختن ... قبای ابریشم برای مردان و ساختن ... مرکب‌های زر و سیم با انگشترهای زر برای مردان^۱» را از مصادیق پیشه‌های «حرام» دانسته است. چرا که معتقد است، این نوع حرفه‌ها و کسب و کارها موجب «معاصی» و «ملاهی» می‌شود. وی برای جریحه فعالیت در این نوع کسب‌های حرام، زکات مضاعف را برای عواید حاصل از آنها «واجب» می‌کند (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۷۹). غزالی همچنین فروختن طعام و کفن را از پیشه‌های مکروه عنوان کرده است. استدلال وی برای صدور چنین حکمی این است که فروشنده طعام انتظار گرانی قیمت‌ها و کالاهای را دارد و کفن فروش، مرگ مردمان را آرزو می‌کند. وی «جزاری و قصابی و زرگری» را هم از پیشه‌های مکروه دانسته است. چرا که معتقد است اولی موجب سنگ دلی می‌شود و دومی موجب زینت دنیای مردم می‌گردد (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۵۸ و ۱۷۹). دیگر حرفه‌ها و پیشه‌های مکروه از نظر غزالی «حجامی و کَنَاسی و دَبَاجی» است. چرا که موجب «مخالطت» به «نجاست» است. همچنین حرفه «دلّالی» که موجب افتادن در دروغ و قسم‌های زیاد می‌شود. به همین شکل وی خریدن حیوان را پیشه‌ای مکروه دانسته است. چون موجب عمل منجر به کشتن حیوان می‌شود. غزالی «صرافی» را هم از پیشه‌های مکروه دانسته است. چرا که به جهت دقایق حاکم در این شغل، خطر افتادن در ربا وجود دارد (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۰).

۱. غزالی به موجب قاعده فقهی حرام نبودن استعمال زیورآلات طلا برای زنان، کارهای زرگری مرتبط با زینت زنان را حرام ندانسته و پرداخت زکات در این زمینه را هم واجب نمی‌داند (همان: ۱۷۹).

غزالی در مجموع آن نوع حرفه‌ها و پیشه‌هایی را حرام یا مکروه دانسته که عموماً به جهت سهولت کار و برخورداری از درآمد بیشتر، در نزد اهل بازار دارای مقبولیت و جذابیت بیشتر بوده است.

غزالی طبق سنت و ادبیات فقهی اهل شریعت و تصوف، با آوردن روایات و اقوالی از ائمه دین، ضمن بیان حرفه‌های حرام و مکروه، به ذکر ده حرفه و پیشه مستحب می‌پردازد. وی «مشکدوزی و درودگری و حمالی و درزیگری و نعلین دوزی و گازری و موزه دوزی و آهنگری و دوک تراشی و شکار برّ و بحر و راقی» را به عنوان بهترین حرفه‌ها بر می‌شمارد (غزالی، ۱۳۷۶، ج ۲: ۱۸۱). ساده زیستی افراد فعال در این نوع حرفه‌ها و مشارکت آنها در تصوف و طریقت‌های صوفیانه و درویشی و پیوند این نوع پیشه‌ها با تصوف، موجب منزلت والای آنها در نزد غزالی شده است. نکته جالب این است که این نوع حرفه‌های ده گانه بر اساس معیارهای حاکم در نزد اهل تجارت و بازار در زمره سخت‌ترین و کم درآمدترین حرفه‌ها و پیشه‌ها بوده است. در حالی که از نگاه فردی چون غزالی، سختی و ریاضت جسمی و روحی ناشی از این حرفه‌ها و درآمد اندک آنها، می‌توانست موجب گرایش فرد به اخلاقیات ساده زیستی صوفیانه گردد. اقدام غزالی در رتبه‌بندی مشاغل و حِرَف بر اساس معیارهای صوفیانه ریاضت و دنیاگریزی و تأکید بر زندگی زاهدانه مبتنی بر فقر داوطلبانه، در تعارض و تضاد با دیدگاه‌های شریعت‌گرای پیشین وی قرا می‌گیرد که پرداختن به کسب و کار را به عنوان واجب کفایی، جهت تأمین نیازهای زندگی و نیازمندی‌های افراد مستحق، تأکید می‌کند می‌توان گفت، غزالی در مواردی بر اساس ادبیات فقهی و باورهای نسبتاً واقع‌گرا و عمل‌گرای مبتنی بر شریعت‌گرایی، فعالیت در عرصه‌های کسب و کار را تجویز می‌کرد. اما در موارد و مراحل که دارای نگرش و نگاه صوفیانه بود، باورهای مبتنی بر زهد و ریاضت را بر واقعیات عرصه اقتصاد و کسب و کار برتری می‌داد. اساساً فلسفه کسب و کار در نگاه غزالی تأمین نیازهای ضروری انسان، بی‌نیاز شدن از دیگران و در بهترین حالت، کمک به دیگران است. طبق چنین نگرشی، پول هم از نگاه غزالی دارای هیچ ارزش ذاتی نیست و تنها وسیله و ابزاری برای معامله و مبادله کالا و خرید اسباب و لوازم مورد نیاز در زندگی است. به همین خاطر غزالی بر خلاف نظریه پردازان مدرن در خصوص تأکید بر ارزش ذاتی پول و اهمیت پول برای خلق پول، به کار گرفتن پول در کسب پول یا ثروت اندوزی را امری مذموم و نکوهیده می‌داند. (Tubagus Thresna Irijanto, 2015: 236).

بحث و نتیجه‌گیری

مباحث مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و کسب معیشت در ادبیات و آثار دو قشر اجتماعی و اندیشه‌ای فلاسفه و فقها آمده است. فلاسفه و حکماء مسلمان تحت تأثیر ترجمه متون یونانی در سده‌های ۲ و ۳ هجری/۸ و ۹ میلادی به زبان عربی و انتقال افکار و آثار ارسطو فیلسوف مطرح یونانی به جهان اسلام، قبل از فقها و اهل شریعت به طرح بحث و نظر در خصوص مبانی اقتصاد و کسب و کار پرداخته‌اند. طبق طبقه‌بندی ارسطویی، علوم و دانش‌های بشری شامل سه بخش علوم عقلی نظری (الهیات، فلسفه، منطق، ریاضیات، طب، نجوم) علوم عقلی عملی (اخلاق، تدبیر منزل و تدبیر مدن یا سیاست) و فنون و هنرها بود. در این طبقه‌بندی، دانش مربوط به مسائل و موضوعات اقتصادی و کسب و کار چون مربوط به فعالیت‌های عملی و اجتماعی انسان در عرصه کار، تولید و معیشت بود، در مجموعه علوم عقلی عملی یا همان حکمت عملی قرار می‌گرفت. حکماء و فلاسفه مسلمان طبق آن چه که نمونه‌ای از آن در بحث از دیدگاه‌های فخر رازی مطرح شد، هر گونه فعالیت اقتصادی و مسائل و موضوعات مربوط به کسب و کار را در ذیل دانش‌های حکمت عملی چون اخلاق، تدبیر منزل و سیاست مورد بحث قرار داده‌اند. سنتی فکری که تا دوره معاصر و ورد افکار و نظریات اقتصادی از مغرب زمین، در نظام اندیشه‌ای فلاسفه و حکما مسلمان تداوم داشت.

قشر موسوم به فقها و اهل شریعت، گروه دیگری از صاحبان فکر و اندیشه در جهان اسلام بودند که از سده ۴ هجری به بعد اقدام به تعریف و تئوریزه کردن اصول و فعالیت‌های مربوط به کسب و کار و معیشت در چارچوب علم فقه کردند. مطابق آنچه که بر اساس نظریات محمد غزالی بحث شد، این قشر اساس دیدگاه‌های خود در مورد ضرورت وجودی

فعالیت‌های اقتصادی و اقسام حرفه‌ها و پیشه‌ها را در جامعه از نظرات فلاسفه و حکماء به خدمت گرفتند، اما اصول مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و منزلت و مدارج حرفه‌ها و پیشه‌ها را بر اساس اصول و ادبیات متعلق به علوم شریعت چون فقه و حدیث مورد بحث قرار دادند. بدین گونه با نقش آفرینی قشر فقها و شخصیت شاخص و موثری چون محمد غزالی در کتاب احیاء علوم‌الدین، موجودیت و اصول هر گونه فعالیت اقتصادی، بر اساس روایت‌های منقول از کتاب و سنت، تابع فقه و شریعت عنوان شد و علم و دانش مربوط به فعالیت‌های اقتصادی و کسب و معیشت در چارچوب علم فقه قرار گرفت. در واقع فقهای مسلمان، دانش فقه را جایگزین دانش حکمت عملی در اندیشه فلاسفه کردند و بدین گونه فعالیت‌های اقتصادی و مباحث مربوط به آن را تابع فقه و شریعت دانستند. اقداماتی که اساس آن به طرزی اصولی و آگاهانه از طرف محمد غزالی پایه‌گذاری شد و در آینده در سنت فکری متعلق به فقهای اهل سنت تداوم یافت. به طوری که فقهای شیعه هم خواسته و ناخواسته همین سنت فکری پایه‌گذاری شده توسط غزالی در کتاب احیاء علوم‌الدین را به خدمت گرفتند و مباحث و مسائل مربوط به اقتصاد، کسب و کار و معیشت را در زمینه‌های چون مالکیت، تجارت، انواع پیشه‌ها و حرفه‌ها و معاملات و مبادلات، وراثت و خمس و زکات را در رساله‌های فقهی خود مورد بحث قرار دادند. به طوری که این میراث فکری تا امروزه در رساله‌های عملیه تالیف شده توسط فقهای شیعه همچنان باقی مانده است.

از دیگر نتایج قابل توجه حاصل از پژوهش حاضر این است که در هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی‌های پیشاسرمایه‌داری و سرمایه‌داری، تفاوت‌های بنیادینی بین ابعاد وجودی و معرفتی اقتصاد وجود دارد. همانطور که بحث شد، در نظامات اجتماعی و فرهنگی جوامع پیشاسرمایه‌داری، موجودیت فعالیت‌های اقتصادی و کسب و کار تابع پدیده‌ها و نهادهای غیراقتصادی چون اخلاق، خانواده، شریعت و سیاست است. بر همین اساس، در نظام اندیشه‌ای فلاسفه و فقها به عنوان بنیانگذاران گفتمان‌های فکری پیشاسرمایه‌داری، دانش و معارف مربوط به اقتصاد و کسب و معاش متعلق به علوم و دانش‌های مربوط به رفتارهای انسانی چون اخلاق، تدبیر منزل، شریعت و سیاست است. در حالی که در نظام گفتمانی عصر سرمایه‌داری، اقتصاد با نقش آفرینی طبقه تجاری و صنعتی بورژوازی، به لحاظ وجودی از پدیده‌ها و نهادهای غیراقتصادی چون اخلاق، خانواده، دین و سیاست مستقل می‌شود و از حیث معرفتی، توسط روشنفکران و اندیشمندان متعلق به فرهنگ و ارزش‌های سرمایه‌داری، از مجموعه علوم و دانش‌های عقلی و روایی عملی، یعنی حکمت عملی و دین جدا شده و به مجموعه دانش‌های عقلی نظری منتقل می‌شود و موجودیت و مبانی آن بر اساس دانش‌های تجربی و ریاضیاتی مدرن تئوریزه می‌شود.

منابع

- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۸۲)، **مقدمه ابن خلدون**، ج. ۲، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج. ۱۰، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- ارسطو، (۱۳۷۸)، **اخلاق نیکوماخوس**، ترجمه محمد حسن لطفی، طرح نو، تهران.
- اسدی، محمدرضا و غلامرضا بدرخانی (۱۳۹۷)، «حکمت عملی در فلسفه سینیوی؛ جایگاه، مبادی و علل کم رنگی آن»، **نشریه حکمت سینیوی**، سال ۲۲، ش. ۶۰، صص ۲۷-۴۵.
- الوی، جیمز (۱۳۸۴)، «تارخچه‌ای از علم اقتصاد در جایگاه علمی اخلاقی»، ترجمه علی نعمتی، **نشریه اقتصاد اسلامی**، شماره ۱۹، صص ۱۵۱-۱۸۲.
- ایمان، محدثی و محمودرضا نوشادی (۱۳۹۰)، «تحلیل محتوای کیفی»، **پژوهش**، سال سوم، شماره دوم، صص ۱۵-۴۴.
- پورجوادی، رضا (۱۳۹۳)، «تدبیر منزل»، **دانشنامه جهان اسلام**، ج. ۶، صص ۷۳۷-۷۴۲.
- پورجوادی، رضا (۱۳۷۹)، «رساله تدبیر منزل در جامع‌العلوم فخر رازی»، **نشریه معارف**، ش. ۴۹، صص ۲۳-۵۲.
- پولانی، کارل (۱۳۹۱)، **دگرگونی بزرگ؛ خاستگاه‌های سیاسی و اقتصادی روزگار ما**، ترجمه محمد مالجو، پردیس دانش، تهران.
- توفیق، ابراهیم (۱۳۹۰)، **جامعه‌دوران گذار و گفتمان پسا استعماری (تاملی در بحران علوم اجتماعی در ایران)**، **مجله جامعه‌شناسی ایران**، سال دوازدهم، شماره ۱ و ۲.

- حسینی، سید حمیدرضا (۱۳۹۵)، «مناسبات اخلاق و حکمت عملی در اخلاق نیکوماخوس»، *نشریه معرفت اخلاقی*، شماره ۱۹، صص ۵-۲۲.
- حسینی، سید عقیل (۱۳۸۵)، «امکان شکل‌گیری دانش اقتصاد نظری در تمدن اسلامی»، *نشریه اقتصاد اسلامی*، ش. ۲۳، صص ۷۷-۱۰۰.
- خلیلی‌نوش‌آبادی، اکرم (۱۳۹۸)، «بررسی شیوه‌های زیست اقتصادی دینی در اندیشه‌های ابن سینا»، *نشریه اقتصاد و بانکداری اسلامی*، ش. ۲۸، صص ۷۷-۹۸.
- رازی، فخرالدین (۱۳۸۲)، *جامع‌العلوم (سُتینی)*، تصحیح سید علی آل‌داود، بنیاد موقوفات محمود افشار، تهران.
- صدر، محمدباقر (۱۳۴۸)، *اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، جلد اول، ترجمه محمد کاظم موسوی، انتشارات اسلامی، قم.
- صدر، محمدباقر، بی‌تا، *اقتصاد ما: بررسی‌هایی درباره مکتب اقتصادی اسلام*، جلد دوم، ترجمه ع-اسپهبدی، بی‌تا، بی‌جا.
- صدقی، ناصر (۱۳۹۶)، «تحلیلی بر مناسبات نظام‌های اقتصادی و شیوه‌های تولیدی در تاریخ ایران؛ با تأکید بر عصر سلجوقی»، *مجله تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء*، سال ۲۷، دوره جدید، شماره ۳۵، صص ۱۲۹-۱۵۱.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۴)، *کیمیای سعادت*، ج ۱، به کوشش حسین خدیو جم، چ ۳، شرکت انتشارات علمی و هنگی، تهران.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۷۴)، *میزان‌العمل*، تصحیح دکتر سلیمان دنیا، ترجمه علی‌اکبر کسمایی، سروش، تهران.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۷۶)، *احیاء علوم‌الدین*، ترجمه موید الدین محمد خوارزمی، به کوشش حسین خدیو جم، چ ۲، ج ۴، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران.
- غزالی، ابوحامد محمد (۱۳۶۲)، *المنقذ من الضلال (شک و شناخت)*، ترجمه صادق آئینه‌وند، چ ۲، انتشارات امیرکبیر، تهران.
- فدایی‌عراقی، غلامرضا (۱۳۸۹)، «جایگاه حکمت عملی در تاریخ فلسفه اسلامی»، *نشریه تاریخ فلسفه*، سال ۱، شماره ۲، صص ۵۳-۷۶.
- مارکس، کارل (۱۳۷۸)، *گروندریسه (مبانی نقد اقتصاد سیاسی)*، ترجمه عباس مخبر، ج ۱، چ ۳، مؤسسه انتشارات آگاه، تهران.
- مرتضوی، سیدرحمان (۱۳۹۱)، «مختصات حکمت عملی در منظومه‌ی اندیشه‌ی غزالی»، *نشریه اخلاق*، سال ۲، شماره ۶، صص ۱۱۱-۱۴۰.
- معرفی محمدی، عبدالحمید (۱۳۹۵)، «اقتصاد اسلامی: حکمت نظری یا حکمت عملی»، *نشریه معرفت اقتصاد اسلامی*، ش. ۱۵، صص ۶۳-۷۸.
- مومنی راد، اکبر و همکاران (۱۳۹۲)، «تحلیل محتوای کیفی در آیین پژوهش: ماهیت، مراحل و اعتبار نتایج»، *فصلنامه اندازه‌گیری تربیتی*، شماره ۱۴، سال چهارم، صص ۱۸۷-۲۲۲.
- نورانی‌نژاد، حمیده (۱۳۹۸)، مقاله «تدبیر منزل»، *دایره‌المعارف بزرگ اسلامی*، ج. ۱۴ در سایت اینترنتی <https://www.cgie.org.ir/fa/article/225580>
- نوری، محمدعلی (۱۳۹۷)، «حکمت عملی؛ چپستی اجزاء و اقسام آن»، *مجله آموزه‌های فلسفه اسلامی*، شماره ۲۳، صص ۱۳۹-۱۵۸.
- نهادوندی، مریم (۱۳۷۹)، «کار و تقسیم کار اجتماعی از دیدگاه امام محمد غزالی»، *نشریه کار و جامعه*، شماره ۳۷، صص ۱۳-۱۹.
- نهادوندی، مریم (۱۳۸۰)، «پیدایش و طبقه‌بندی مشاغل از دیدگاه غزالی»، *نشریه کار و جامعه*، شماره ۳۸، صص ۲۰-۲۶.
- وبر، ماکس (۱۳۸۴)، *اقتصاد و جامعه*، ترجمه دکتر عباس منوچهری، دکتر مهرداد ترابی‌نژاد و دکتر مصطفی عمادزاده، انتشارات سمت، تهران.
- یوسفی، محمدرضا (۱۳۹۵)، *سیر اندیشه اقتصادی متفکران مسلمان*، سازمان سمت، تهران.
- Schreier, Margrit (2012), *Qualitative Content Analysis in Practice*, SAGE Publications, London and California.
- Kohlbacher, F. (2006). "The Use of Qualitative Content Analysis in Case Study Research". *Forum Qualitative Sozialforschung / Forum: Qualitative Social Research*, 7(1), 1-30.
- Ghazanfar, Shaikh Mohammad and Abdul Azim Islahi (2011), *ECONOMIC THOUGHT OF AL-GHAZALI*, Islamic Economics Research Centre, King Abdulaziz University, Jeddah, Saudi Arabia.
- Tubagus Thresna Irijantoa, Mohd. Azlan Shah Zaidib, Abdul Ghafar Ismailc, Noraziah Che Arshad (2015), *Al Ghazali's Thoughts of Economic Growth Theory, A Contribution with System Thinking*, *Scientific Journal of PPI-UKM*, scientific Journal of PPI-UKM ISSN No. 2356 – 2536, pp.233-240.

The Place of Economics in Pre-Capitalist Discourses

With Emphasis on the Views of Fakhr-e Razi and Mohammad Ghazali

Naser Sedghi^{1*} 

1. Corresponding Author*, Department of History, Faculty of Low and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran. Email: n_sedghi@tabrizu.ac.ir

ARTICLE INFO	ABSTRACT
Article type: Research Paper Article History: Received: 31 December 2024 Accepted: 09 June 2025 Published: August, 2025 Keywords: economics, Ghazali, Fakhr Razi Phronesis, domestic policy, politics.	Introduction: In the current research, it has been discussed that Abu Hamid Mohammad Ghazali (450-505 AH) and Abu Abdullah Fakhr Razi (544-606 AH) what opinions and views had about economics and professions. Research Method: Qualitative content analysis is based on the works of each of the thinkers selected for this study. The research seeks to answer the question of what intellectual and epistemological foundations are the views of Fakhr Razi and Muhammad Ghazali on economic issues and topics based on, and what status does economics have in their system of thought? Results: Fakhr Razi is a representative of the school of thought known as Ahl al-Hikmat and Mohammad Ghazali is also a representative of a school of thought known as Ahl al-Sharia. Fakhr Razi has discussed issues and topics related to economics in the book “Jame Al-ulum” under the practical wisdom and knowledge of home management and politics. Ghazali has also discussed the issues and topics of economics under the principles of jurisprudence in his book, “Ahya Ol Ulum Ol Din”. It can be said that Muslim philosophers have paid attention to the topics and issues related to the economy under the knowledge known as practical wisdom. Muslim jurists have also brought the issues and topics of economics under the topics related to jurisprudence. As a result, the viewpoints of Ghazali and Fakhrazi show that, Contrary to the ontology and epistemology of the modern era, in the pre-modern era, economic issues and affairs did not have independent existential and epistemological validity. Conclusion: In both discursive approaches, the economy does not have an independent existential and epistemological position, and its existence is subject to non-economic phenomena such as family, Sharia, and the state.

Cite this article: Sedghi, N., (2024). The Place of Economics in Pre-Capitalist Discourses (With emphasis on the views of Fakhr-e Razi and Mohammad Ghazali). *Journal of Economic & Developmental Sociology*, 14 (1), 32-50.



© The Author(s). Publisher: University of Tabriz Press.



[10.22034/jeds.2025.65234.1840](https://doi.org/10.22034/jeds.2025.65234.1840)